



محمد شفق خوانتی

میراث مزاری؛ عبور از سیاست استخراجی در پیوند عدالت و همبستگی

مقدمه



در میان منصفان، نام استاد مزاری با دو پدیده حیاتی گره خورده است: عدالت و همبستگی. در تاریخ سیاسی افغانستان معاصر، جامعه افغانستانی در فقدان عدالت و همبستگی، غرق در بحران مداوم بوده است. نقطه مقابل عدالت، سیاست استخراجی است. مزاری با درک عمیق از تاریخ سیاسی پر از ستم و تبعیض و نیز فقدان همبستگی ملی در اثر تداوم منازعه و شکاف‌های فعال اجتماعی در جامعه، به تکاپو افتاد تا با سیاست رهایی‌بخش، بر سیاست استخراجی نقطه پایان گذارد. سیاست استخراجی، حامل انحصار، ستم و تبعیض است و چنان‌که با عدالت در تقابل قرار می‌گیرد، مانع شکل‌گیری همبستگی اجتماعی و تشدید تنش‌ها و منازعات فراگیر نیز می‌شود. مفهوم عدالت اجتماعی در این نوشتار کوتاه، چندان نیازمند بحث تفصیلی نیست. ما در این نوشتار، عدالت را به مثابه انصاف در نظر گرفته و یا چنان‌که گفته شد، در نقطه مقابل انحصار، ستم و تبعیض قرار می‌دهیم؛ یا چنان‌که برخی فیلسوفان و نیز مفسران و متکلمان مسلمان گفته‌اند: «عدالت یعنی به هر صاحب حقی (فرد یا گروه اجتماعی)، حقش داده شود» (اعطاء کل ذی حق حقه) و «هرکسی یا هر چیزی در جامعه در جایی قرار گیرد که مستحق آن است» (وضع کل شیء فی موضعه) (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۷۱). اما دو مفهوم همبستگی اجتماعی و سیاست استخراجی، نیازمند توضیح گذرا است. پس از تعیین مراد از مفهوم «همبستگی اجتماعی» و «سیاست استخراجی»، به بررسی نسبت این سه عنصر (سیاست استخراجی، عدالت و همبستگی) به لحاظ نظری و نیز پیوند آن‌ها در اندیشه و عمل مزاری خواهیم پرداخت.

۱. چیستی و انواع همبستگی

همبستگی عبارت است از احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه، که از آگاهی و اراده برخوردار باشند. به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی پدیده‌ای است که بر پایه آن در سطح یک گروه یا جامعه، اعضایی به یکدیگر وابسته و به‌طور متقابل نیازمند به یکدیگرند. بدین ترتیب، همبستگی گروهی نیز به معنای آن است که گروه، وحدت

خود را حفظ کند و با عناصر وحدت‌بخش خویشتن، تطابق و هم‌نوایی یابد. حال، اجماع افراد چگونه در هر جامعه‌ای شکل می‌گیرد و افراد چگونه یک هستی اجتماعی و به عبارتی یک جامعه را شکل می‌دهند؟ دورکیم برای پاسخ به این سؤال بنیادی، دو شکل همبستگی را از هم تفکیک می‌کند؛ یکی همبستگی موسوم به همبستگی «مکانیکی» یا «ساختگی» و دیگری همبستگی موسوم به «اندامی» یا «ارگانیکی» (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۵).

آنان که اعضاء یک اجتماع واحد هستند، همانند هم و دارای احساسات واحدند؛ زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند.



۱-۱. همبستگی مکانیکی

اجماع اجتماعی تا حدی نتیجه وجود همین تمایزها و تفاوت‌ها است. دورکیم همبستگی مبتنی بر تمایز اجتماعی افراد را به قیاس با اندام‌های موجود زنده، همبستگی اندامی می‌نامد؛ زیرا اندام‌ها، گرچه هرکدام وظیفه خاصی دارند و همانند نیستند؛ اما همگی آن‌ها برای حیات موجود زنده لازم‌اند. این نوع از همبستگی، در اثر تقسیم کار و تخصصی شدن مشاغل در جامعه شکل می‌گیرد. با دسته‌بندی شدن فعالیت‌های مختلف فردی در نهادهای مختلفی که در کار خود تخصص دارند، جامعه به لحاظ ساختاری و کارکردی دستخوش دگرگونی و تفکیک می‌شود. افراد و نهادها بر اساس تمایزها و ناهمسانی مکمل (که آنان را به شکلی متقابل به یکدیگر وابسته می‌کند)، به هم مرتبط می‌شوند. وجدان جمعی ضعیف‌تر شده و حالتی انتزاعی پیدا می‌کند و امکان رشد فردیت و آزادی را فراهم می‌سازد (آرون، ۱۳۷۲: ۳۴۸-۳۴۵).

شهید مزاری متعلق به جامعه سنتی ای بود که ساختار قبیله‌ای بر آن حاکم است و هنوز تقسیم کار و تخصص در آن جایگاهی نیافته است و به لحاظ ساختاری و کارکردی، دستخوش دگرگونی و تفکیک نشده است. تقسیم کار و تخصصی شدن مشاغل به شکل مورد نظر دورکیم، مختص جوامع مدرن است. بنابراین، همبستگی جامعه افغانستانی در عصر مزاری، از نوع همبستگی مکانیکی بود؛ اما این همبستگی، در دو سطح ملی و فروملی (درون شیعی و در سطح جامعه هزاره) به شدت آسیب دیده بود. در سطح ملی، همبستگی اجتماعی در اثر نوعی غیریت‌سازی مبتنی بر قوم، نژاد و مذهب و انحصار و تبعیض مبتنی بر این تقسیم‌بندی‌ها و غیریت‌سازی‌ها، از میان رفته بود. در سطح فروملی نیز احزاب فراوانی که در جامعه شیعه و هزاره ظهور کرده بودند، در اثر خامی و خام‌اندیشی، به پراکندگی و گاه حتا به خصومت و جنگ‌های داخلی کشیده شده بودند. مزاری، برای رسیدن به همبستگی و خروج از منازعه و بحران در هر دو سطح ملی و فروملی، طرح و دغدغه خود را داشت و در مسیر تحقق همبستگی و هم‌ذات آن، عدالت اجتماعی، از هیچ تلاشی دریغ نورزید.

همبستگی مکانیکی در جامعه‌ای رواج دارد که افکار و گرایش‌های مشترک اعضاء جامعه از نظر کمیت و شدت، از افکار و گرایش‌های شخصی اعضاء آن بیشتر باشند. این همبستگی تنها می‌تواند به نسبت معکوس رشد فردیت، پرورش یابد. به عبارتی، همبستگی مکانیکی در جایی رواج دارد که حداقل تفاوت‌های فردی وجود داشته باشند و اعضاء جامعه از نظر دلبستگی به خیر همگانی، بسیار همسان یکدیگر باشند. همبستگی ناشی از همانندی زمانی به اوج خود می‌رسد که وجدان فردی یکایک اعضاء جامعه، منطبق با وجدان جمعی پرورش یابد و از آن نظر با آن یکی شود. برعکس، همبستگی ارگانیک نه از همانندی‌های افراد جامعه؛ بلکه از تفاوت‌های شان پرورش می‌یابد. این‌گونه همبستگی، فرآورده تقسیم کار است. هرچه کارکردهای یک جامعه تفاوت بیشتری یابند، تفاوت میان اعضاء آن نیز فزون‌تر خواهد شد (کوزر، ۱۳۷۰: ۱۹۰). به عبارت دیگر، همبستگی مکانیکی، همبستگی از راه همانندی است. وقتی این شکل از همبستگی بر جامعه مسلط باشد، افراد جامعه چندان تفاوتی با یکدیگر ندارند. آنان که اعضاء یک اجتماع واحد هستند، همانند هم و دارای احساسات واحدند؛ زیرا به ارزش‌های واحدی وابسته‌اند و مفهوم مشترکی از تقدس دارند. جامعه از آن‌رو منسجم است که افراد آن هنوز تمایز اجتماعی پیدا نکرده‌اند. این احساسات واحد ممکن است حول محور دیانت و مذهب شکل گیرد و ممکن است حول محور قبیله و قومیت که مصداقی از جامعه قطعی (تیره‌ای) در تقسیم دورکیم است.

۱-۲. همبستگی ارگانیکی

صورت متضاد با همبستگی مکانیکی، همبستگی موسوم به ارگانیکی یا اندامی است. در این نوع همبستگی، اجماع اجتماعی، یعنی وحدت انسجام یافته اجتماعی در آن، نشان‌دهنده نتیجه تمایز اجتماعی افراد با یکدیگر است. افراد دیگر همانند نیستند؛ بلکه متفاوتند. لزوم استقرار



تمرکز سیاسی به صورت جدی و کاملاً طبیعی، مقتضی ممانعت از برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر است.



۲. مفهوم سیاست استخراجی

مفهوم نهادهای استخراجی را از دارون عجم‌اوغلو و جیمز ا. رایبسون وام گرفته‌ایم. آنان نهادهای استخراجی را در مقابل نهادهای فراگیر قرار می‌دهند. نهادهای استخراجی، نهادهای با خصالت انحصارگرایی در امتیازات و اختیارات از یک‌سو، و بهره‌کشی یک بخش کوچک از جامعه (صاحبان قدرت) از بخش دیگر (اکثریت) همراه است. بر عکس، نهادهای فراگیر، نهادهای مشارکتی و تکتگر است که تمام بخش‌های جامعه، خود را در آیینۀ آن می‌بینند. نهادها در هر سه عرصه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌توانند استخراجی یا فراگیر باشند. «نهادهای اقتصادی استخراجی، به‌طور همکار به نهادهای سیاسی استخراجی متصل‌اند؛ قدرت را در دستان اقلیت متمرکز می‌سازند که بعداً مشوق‌هایی خواهند داشت تا نهادهای اقتصادی استخراجی را برای منافع خود نگه داشته و توسعه دهند و منابعی را که می‌گرفتند برای استحکام کنترل خود بر قدرت سیاسی استفاده کنند. برعکس، نهادهای اقتصادی فراگیر به نوبه خود نهادهای سیاسی فراگیر را حمایت می‌کنند و متقابلاً از آن‌ها حمایت دریافت می‌کنند؛ از این‌جا است که کسانی که قدرت سیاسی را به شیوه کثرت‌گرا توزیع می‌کنند، قادر هستند تا به مقداری از تمرکز سیاسی برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر دست یابند» (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۳: ۵۴۵).

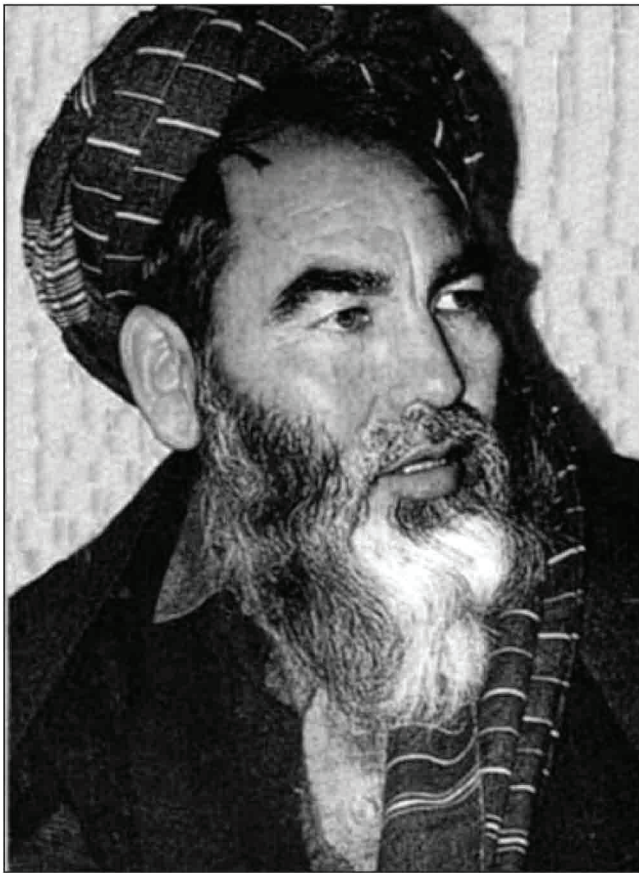
۳. نسبت تئوریک سیاست استخراجی و عدالت با همبستگی اجتماعی

چنان‌که عدالت به همبستگی اجتماعی منجر می‌شود، سیاست استخراجی و انحصار، به تنش اجتماعی و منازعه منجر خواهد شد. تاریخ سیاسی افغانستان معاصر و تجربه چند قرنۀ ما تا عصر مزاری و پس از آن، این حقیقت را به خوبی مدلل می‌سازد و نیازی به شرح و بسط یا طرح شواهد نیست. در تاریخ معاصر افغانستان تا عصر مزاری، نهادهای استخراجی بر سرنوشت جامعه مسلط بوده‌اند.

نهادهای استخراجی بیش از همه محصول سیاست استخراجی است. سیاست استخراجی کاملاً در قید سنت است و هنوز در آن، سلطۀ سلسله‌مراتبی با لوازم آن (بهره‌کشی، نابرابری و ستم) تنها گزینه متصور است. در سیاست استخراجی، قدرت در دستان بخش خاصی از جامعه متمرکز می‌شود و این تمرکز، زمینه را برای به کار گرفتن نهادهای اقتصادی استخراجی در مسیر منافع شخصی، قومی، قبیله‌ای و گروهی فراهم می‌سازد. تمرکز قدرت خود، مستلزم توسعه نهادهای اقتصادی استخراجی توسط صاحبان قدرت برای استحکام کنترل خود بر قدرت سیاسی است. در سیاست استخراجی در برابر توزیع قدرت سیاسی به شیوه کثرت‌گرا به شدت مقاومت صورت می‌گیرد. تمرکز سیاسی به صورت جدی و کاملاً طبیعی، مقتضی ممانعت از برای برقراری نظم و قانون، بنیاد حقوق مالکیت تضمین شده و اقتصاد بازار فراگیر است. در وضعیت تمرکز سیاسی و سیاست استخراجی، قانون همان اراده صاحبان قدرت انحصارگرایانه است و در غیاب حاکمیت قانون، گریزی از نظم آهنین و کنترل خشونت‌آمیز جامعه نیست. این نوع کنترل و تضمین نظم، به تدریج به انجماد فرهنگی، افول اقتصادی و اقتدارگرایی منجر شده و اگر ثبات و امنیتی مقطعی در چنین وضعیتی نیز وجود داشته باشد، شبیه امنیت و آرامش قبرستان خواهد بود، نه امنیت در یک جامعه پویا، متحول و پیش‌تازنده. سیاست استخراجی در عرصه عمل و نظر، مبتنی بر فلسفه انحصار است و در سطح نظری نیز تلاش می‌شود که انحصار و استخراج و نظم مبتنی بر آن مورد دفاع قرار گیرد.

۴. پیوند عدالت و همبستگی در اندیشه و عمل مزاری

با توجه به حاکمیت چند صد ساله سیاست استخراجی و انحصار و تبعیض در جامعه افغانستانی، مزاری شعار مبارزه با انحصار و تبعیض و حاکمیت عدالت را سرلوحه کار خود قرار داد. مزاری به عنوان شاه‌بیت عدالت‌خواهی شناخته شده است؛ چنان‌که او بیت‌الغزل همبستگی و وحدت نیز به شمار می‌رود. مزاری از دو نوع وحدت و همبستگی سخن گفت و برای دو نوع وحدت و همبستگی در عمل تلاش ورزید: یکی



همبستگی پیش‌اعدالت و برای رسیدن به عدالت، دوم همبستگی به مثابهٔ محصول عدالت. همبستگی پیش‌اعدالت، همبستگی در میان گروه‌های اجتماعی محروم است که برای دستیابی جامعه و برای تعقیب حقوق ستم‌رفتگان و مورد تبعیض قرارگرفتگان ضروری است. او تأکید می‌کند که برای رسیدن محرومین و تبعیض‌رفتگان به حقوق خود، باید به همبستگی برسند «ما تکرار می‌کنیم که نیاز به این همبستگی داریم... اگر کوچک‌ترین غفلت در این زمینه بکنیم، باز اسارت سیصد ساله تکرار می‌شود و سیصد سال دوران تاریخ می‌خواهد تا... حقوق خود را طلب کنیم.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۱۶). مزاری در این ساحت، به تشکیل حزب وحدت از میان احزاب پراکنده و گاه متخاصم، همت گمارد. وی یکی از محوری‌ترین بنیان حزب وحدت اسلامی افغانستان و منجی یک مجموعهٔ بزرگی از مردم افغانستان از منازعه و پراکندگی شد.

وی معتقد بود تا این منازعات درونی و پراکندگی در میان احزاب شیعی و هزاره از طریق گرد آمدن در زیر یک چتر، رفع نشود، این گروه اجتماعی محروم و امروز در ستیز با خویشان، در سطح ملی نمی‌توانند به احقاق حقوق خود دست یازند. او با قاطعیت باور داشت که «تنها راه نجات ما در شرایط فعلی، تشکیل حزب وحدت است.» (مرکز فرهنگی سراج، ۱۳۸۶: ۹۲). او در این مسیر تمام هستی خود را هزینه کرد. به دروازهٔ تک تک سران احزاب رفت، پیاده‌روی‌ها کرد، التماس‌ها کرد و استدلال‌ها کرد تا مخاطبین خود را قانع سازد که شکوه و قدرت، در همبستگی و وحدت است. او حتی از خون پدر و برادر خود در مسیر دستیابی به این همبستگی و وحدت، گذشت. مزاری با مشقت‌های فراوان، مخاطبین خود را قانع ساخت که بدون همبستگی و اتحاد زیر یک چتر، نجات از ستم و محرومیت، دستیابی به حقوق سیاسی و شکستن دیوار تبعیض و انحصار ناممکن است. سرانجام، حزب وحدت اسلامی به همت و تلاش بی‌وقفه، صادقانه و بی‌ریای او و همکاران مخلصش پایه‌گذاری شد و این نقطهٔ عطفی بود در تاریخ مبارزات سیاسی هزاره‌ها و شیعیان که هم جنگ‌های داخلی در میان این گروه اجتماعی را پایان بخشید و هم در سطح بین‌المللی این گروه را معرفی کرد و به یک آدرس مقتدر تبدیل کرد.

همبستگی پس‌اعدالت در نگاه مزاری، همبستگی در سطح ملی است. وی همبستگی در سطح ملی را، مشروط به تحقق عدالت می‌دانست. بی‌تردید، فراتر از جامعهٔ شیعه و هزاره، مزاری دغدغه و درد وحدت تمام مردم افغانستان را

بر پایهٔ حقوق مساوی در سر داشت و این حقیقت از مواضع و سخنان او به خوبی آشکار است. او تأکید داشت که حق خواهی به معنای دشمنی نیست؛ بلکه رسیدن تمام گروه‌های قومی به حقوق سیاسی‌شان، سبب همبستگی در سطح ملی خواهد شد: «اعطای حقوق ملیت‌ها، به معنای برادری ملیت‌هاست، نه دشمنی ملیت‌ها» (غفاری، ۱۳۷۳: ۶۲). وی منتقد استفادهٔ ابزاری از باورهای دینی بود و معتقد بود که عصبیت‌های نژادی و قومی، دین و مذهب را به خدمت گرفته و شکاف‌های اجتماعی و منازعات قومی را تشدید کرده است: «در افغانستان شعار مذهبی است؛ اما عمل نژادی است.» (مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان، ۱۳۷۳: ۸۹). «ما مردم افغانستان هیچ نژادی را نمی‌خواهیم نفی کنیم. ترکمن است، هزاره است، تاجیک است، افغان است، ایماق است و دیگر اقوام هستند. همهٔ آن‌ها بیایند در این مملکت برادروار زندگی کنند و هرکس به حقوق‌شان برسند و هرکس دربارهٔ سرنوشت خودش تصمیم بگیرد. این حرف ماست. اگر کسی بیاید و نژاد خود را حاکم بسازد، دیگران را نفی بکند، این فاشیستی است. این خلاف رسوم بین‌المللی است.» (همان: ۱۶). بنابراین، در اندیشه و عمل شهید مزاری، عدالت هم

و هدف تلاش‌های سیاسی، در ذهن و ضمیر نسل معاصر خویش و نسل‌های آینده نهادینه ساخت. تابش این خورشید عدالت و ستاره همبستگی، راه را برای اسیران شب‌های شقاق و بی‌عدالتی روشن کرده و گیرافتادگان تاریکی‌های ستم و تبعیض را دست‌گیری خواهد کرد. چشمه همبستگی، وحدت‌طلبی و عدالت‌خواهی را که او به جوشش درآورد، همواره بر کویر خشکیده بی‌عدالتی و دشت‌های پراکندگی و منازعه در افغانستان جاری خواهد بود تا عدالت در این کویر جوانه زند، بساط انحصارطلبان برای ایجاد شقاق و شکاف‌های اجتماعی برچیده شده و جامعه پراکنده افغانستانی به همبستگی دست یابد. ویژگی‌های مثبت شخصیتی پرشمار در مزاری چنان است که هر چه به نقد و هجمه بر او افزوده شود و هر چند ناقدان نامنصف تلاش کنند بر این خصوصیات پرده افکنند و در برابر این خورشید تابان ابر بکشند، باز هم او از ورای ابرها چون خورشیدی می‌درخشد و قلب مردمان پرشماری را مجذوب اخلاص، فداکاری و دوران‌دیشی خویش در مسیر دستیابی به عدالت و همبستگی می‌گرداند.

منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی، ترجمه: باقر پرهام. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۲. الطباطبایی، السید محمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱. قم: جامعه مدرسین فی الحوزه العلمیه.
۳. عجم‌اوغلو، دارون و رابینسون، جیمز (۱۳۹۳). چرا ملت‌ها ناکام می‌مانند؟، ترجمه: رامین نوروزی. کابل: مرکز مطالعات استراتژیک وزارت امور خارجه.
۴. غفاری لعلی، عبدالله (۱۳۷۳). فریاد عدالت: مجموعه مصاحبه‌های رهبر شهید. بی‌نا: مؤسسه فرهنگی، تحقیقاتی و آموزشی شهید سجادی.
۵. کوزر، لوئیس (۱۳۷۰). زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه: محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
۶. مرکز فرهنگی-اجتماعی سراج (۱۳۸۶). منشور برادری: مجموعه سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و ملاقات‌های رهبر شهید. کابل: سراج.
۷. مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (۱۳۷۳). احیای هویت: مجموعه سخنرانی‌های رهبر شهید. کابل: مرکز فرهنگی نویسندگان افغانستان (سراج).

مبنای همبستگی است، هم یک اصل است و هم یک راهکار برای رسیدن به عدالت اجتماعی. بر این اساس، عدالت علاوه بر این که یک فضیلت اخلاقی است و به لحاظ فلسفی قابل توجیه است، از منظر مزاری، کارکرد اجتماعی مهمی نیز دارد. با نگاه کارکردی به عدالت، می‌توانیم بین عدالت و همبستگی پل ایجاد کنیم و در فقدان عدالت، پل همبستگی و حلقه وصل بخش‌های گوناگون جامعه و خرده‌گروه‌های قومی، فرو می‌ریزد. چنان که می‌دانیم، احساس محرومیت در میان توده‌ای از مردم، خود تنش‌ها را به وجود می‌آورد. بر اساس تئوری محرومیت اجتماعی، محرومیت، بی‌عدالتی و تبعیض و انکار حقوق مجموعه‌ای از شهروندان، سبب شکل‌گیری جنبش‌های اعتراضی می‌شود؛ اما عدالت، به لحاظ روانی سبب ایجاد رضایت‌مندی و در نتیجه، عامل همبستگی اجتماعی و تقلیل تنش‌ها خواهد بود. هم‌چنین، عدالت به لحاظ روانی سبب تقویت اعتماد میان شهروندان و سیاست‌مردان یک جامعه شده و محصول نهایی آن، خلق همبستگی اجتماعی و پرهیز از غیریت‌پنداری خواهد شد. طبیعی است که بی‌عدالتی، غیریت‌پنداری و شکاف‌های اجتماعی را تقویت کرده و اسباب منازعه را فراهم می‌سازد. عدالت زمینه مشارکت سیاسی اقل‌تار گوناگون را فراهم کرده و با انحصار و سیاست استخراجی سرسازش ندارد. ساختار سیاسی استخراجی، ذاتاً برای تداوم گردش چرخ خود نیازمند تشدید غیریت‌سازی است. ذات مناسبات قبیله‌ای در عرصه سیاست و نهادهای استخراجی محصول آن، سبب اعتیاد جامعه به جنگ و خشونت می‌شود و جنگ و خشونت به یک قاعده بدل می‌شوند.

برآمد

مزاری قطب عدالت‌خواهی و ستاره همبستگی اجتماعی ما است. او همبستگی در میان گروه‌های محروم را شرط رسیدن به عدالت و عدالت را مبنای همبستگی در سطح ملی قرار داد و با هزینه کردن کل زندگی و سرنوشت خانواده خویش و در نهایت قربانی کردن جان شیرینش در مسیر آرمان عدالت و همبستگی، عدالت‌خواهی را به عنوان یک جریان مداوم و رسیدن به همبستگی را به عنوان یک آرمان